امروز یاران خود را بچیزی امر میکند و فردا بخلاف آن میفرماید و از گفته دی پشیمان شده امروز بضد آن حکم مینماید اگر این کلام
خدای باشد نقل و تحویل را چگونه متصور توان کرد و در احکام الهی تناقض و تناهی چگونه خیال توان بست حق سبحانه گفتار باطل تزویر
بافان آن قوم را بر ایشان رد فرمود و برائت ذمت حضرت صدر و بدر کائنات صلعم که میگفتند قرآن از خود اختراع میکند
بر ایشان نمود و بواسطه جبرئیل امین حضرت سید المرسلین را صلوات الله علیه حجت قاطع تلقین کرد که نسخ آیتها حکم آسمانیست
نه بداء و پشیمانی نسخ آیات و تبدیل جهت رعایت مصالح بندگان از حضرت ما صادر گردد ما ننسخ هرچه منسوخ گردانیم
من آیة از آیه قرآن بر وفق مصلحت خلق و مقتضای زمان و اگر بضم نون و کسر سین خوانند از انساخ باشد و آن امر
بنسخ یعنی جبرئیل را بفرمائیم تا آنرا منسوخ گرداند یا آگه اعلام کند پیغمبر را علیه الصلوة والسلام بنسخ آن أو ننسها یا فراموش
گردانیم آنرا از دلها چنانچه ابو امامه رضه گوید یکی از صحابه شب بنماز برخواست و سوره از قرآن که عنقریب یاد گرفته
بود خواست که بخواند بر تلاوت آن قادر نشد و دیگران نیز همین واقعه دست داد بمجلس صدر رسل صلعم آمده صورت
حال تقریر نمود حضرت فرمود که آن سوره شب منسوخ شد پس انسان نیز نوعی از نسخ باشد و اگر ننسأها مهموز خوانند
بفتح نون و سین معنی این باشد که واپس افکنیم یعنی از حفظ تو در تقدیر معنی بود و در قرائت بحقیقت یکی باشد و گفته اند
در تأخیر افکنیم و منسوخ نسازیم یا لفظ از لوح بر گیریم نأت بخیر منها بیاریم بهتری از آن آیه منسوخه و فراموش شده یعنی سهل تر
و مزد آن بیشتر چنانکه حکم مصابرت یکی از ده یا از دو تن منسوخ ساخت و یا دو تن مقرر کرد و عده زن شوهر مرده
از یکسال چهار ماه و ده روز آورد او مثلها یا بیاریم مانند آنکه نسخ کرده ایم در منفعت و مثوبت با وجود رعایت مصلحت
چنانچه تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه و چون مباحث اقسام نسخ و فایده آن در مقدمه این ترجمه بر سبیل استیفا
گذشت اینجا بدین قدر اختصار میرود و امام قشیری میفرماید که بزبان اشارت خطابیست با حضرت رسالت صلعم که ای محمد
ترا حالی بحالی الا بحالی خوشتر و نیکوتر از آن یعنی احوال تو ساعت بساعت در ترقی و تزاید است و کوکب شهود
بر سپهر یقین لحظه بلحظه در ترفع و تعالی عاد سلمی گوید ترا از هر مقام که بر دیم بمرتبه بلندتر از آن بر آوردیم تا محل ادنی که
از آن درجه متصور نباشد مراد وش مقام قاب قوسین او ادنی است بیت منصب از منصبت رفیع تر است : هر زمانت
منصبی دگر است : عالم جان حضرت اعلای تست : صدره دنی منزل ادنی تست : زین همه پاکان که فرستاده اند
جز تو کرا سروری داده اند . در بحر الحقایق گوید تحقیق آیت تبدیل حال اهل عنایتست در اثنای منازل سلوک و ترقی ایشان
از تبدیل آثار عبادت با نوار عبودیت و نسخ انوار عبودیت بطلوع آثار شواهد ربوبیت تا آن زمان که بتمامی از صفات بشریت
منسلخ گشته در بحر معرفت الهی مستغرق گردد بیت هر که در دریای وحدت غرقه شد تا ابد فی نام دارد نه نشان الم تعلم
آیا نمیدانی خطابیست با حضرت رسالت صلعم و استفهام بمعنی تقریر یعنی میدانی یا با مجادله آنحضرت در نسخ و استفهام
مشتمل بر معنی توبیخ شد و تهدید یعنی میدانی گویا نمیدانی ان الله علی کل شیء قدیر بدرستی که خدای تعالی بر همه چیزها

توانا است



توانا است بر کمال آن آوردن و بردن و محو و اثبات و تغییر و تبدیل و نسخ و انسا الم تعلم تکرار برای تاکید است و در انوار آورده که
مخاطب حضرت مصطفی است صلعم و مراد او با امت و افراد وی جهت آنکه او اعلم است و مبدا علم ایشان نیز هموست و در فتح گفته
که خطاب گیرند با هر که صلاحیت خطاب دارد و جهت آنکه این امر شاملست و ممکن است مراد از جمله ضروریات پس همه مکلفان
درین خطاب دخل باید داد و این وقتیست که استفهام بمعنی امر باشد یعنی ای مخاطب بدانکه ان الله بتحقیق خدا است که مر او راست
ملک السموات والارض پادشاهی آسمان و زمین پس هرچه خواهد تواند و حکمی که اراده کند بر مملوک خود براند زیرا که مالکست آنکه
نیکو آید و پس او را بر محو و اثبات و نسخ و تبدیل و اعتراض از فرمان عالیشانش مجال اعتراض نباشد و ما لکم و نیست شما را
من دون الله جز خدای عز و جل من ولی دوستی که متولی امر شما باشد و از نفع شما رسد و لا نصیر و نه یاری که دفع ضرر
از شما بکند تکرار نفی برای منفی بودن هر یکیست از ولی و نصیر ای عزیز میگوید دوست و یار شما منم بسیار دوست باشد که
قوت یاری دادن نبود و یاری و منع بود که دوست نباشد پس دوست و یاری دهنده اوست بحقیقت و از دوستی
نصرت اوست که درین آیه دوستان را از شهود بملک بمشاهده ملک میکشد و از روایات بمرتبه کشف صفات میرساند
و از درجه مکاشفه صفات بمقام معاینه انوار ذات میبرد بیت عاشقانت را ببالا برکشی : پس ز بالا نیز بالاتر کشی :
دیگر از اوصاف ناستوده یهود اقتراح آیاتست بعد از ظهور معجزات و آن چنان بود که بعضی از علما یهود با مشرکان
همزبان شده گفتند محمد را بگوئید کتابی یکبار بر ما بیکبار چنانچه موسی آورده بود تا بتو ایمان آریم خطاب آمد که ام تریدون
یا میخواهید ان تسئلوا آنکه سوال کنید رسولکم پیغمبر خود را کما سئل موسی همچنانکه سوال کرده شد موسی و سوال پدران
شما کرده بودند من قبل پیش ازین و بعضی سبب نزول این آیه آن گفته اند که گروهی از سفهای قریش از پیغمبر صلعم
التماس نمودند که از خدای بخواه تا کوه صفا را زر صافی گرداند و زمین مکه را از سنگلاخ جدا و بوقبیس خالی سازد تا صحرای
بطحا فراختر شود و چشمهای آب زلال در میان شهر ما روان سازد تا بتو ایمان آریم یا مسلمانان درخواست کردند از
رسول صلعم که ایشانرا ذات انواط باشد چنانچه مشرکان راهست و آن شجره بود که کفار آنرا پرستش میکردند و ماکول و مشروب
خود از وی می آویختند تا عبدالله امیه مخزومی گفت اگر تو نامه بیاری بمضمون آنکه این کتابیست از آفریننده آسمان
و زمین به پسر ابی امیه و در آنجا نوشته باشد که محمد بن عبدالله علیه صلوات الله فرستاده منست و آنچه بر شما میخواند کلام
منست من صادقم پس ایمان آرید بوی قریش و سادات عرب را بگوییم تا بتو ایمان آرند و برسالت و ریاست رضا دهند اما قول اول
که خطاب با یهود کنند بسیاق آیات انسب است و با قول دیگر خطاب با مشرکان یا مسلمانان بود و من یتبدل
و هر که بدل کند و برگزیند الکفر بالایمان کفر دیدگی را بگرویدن و تصدیق کردن یعنی هر که اقتراح کند بر پیغمبر و سوال
از روی تعنت باشد پس از آنکه دلایل نبوت بر وی آشکارا شده فقد ضل پس هر آینه گم گشته است سواء السبیل
از میان راه راست و از جاده حق و منهاج صدق منحرف گشته بیت اگه نه براه اوست راه چه داند که چیست هرگه ز

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)